

A Study of Allameh Naeini's Political and Social Thought in the Framework of the Modern State

Freshteh Akbarian*, Abdolrahman Hassanifar**

Mohammadsalar Kasraie***

Abstract

Dealing with "people" in a new meaning that indicates their important position and role in the political and social arena with the beginning of constitutionalism and can be seen clearly in the opinions of prominent thinkers such as Naeini. This emergence and manifestation of thought in a new format in a way, it is considered to be in the relationship with the modern world. But the issue that exists about Naeini in general and his opinion about the position of people in particular are two different views; the first view considers Naeini as a thinker whose views are He considers the role and position of people to be the same as the modern world; And the second point of view considers Naeini as a religious scholar of new thinking, who based on the principles and foundations of thought in Iran (Iranian-Shiite Islam), according to the conditions and requirements of the time, proposed a new idea about the role and position of the people. In the first point of view He understood the modern world and in the second point of view it is just an alignment and he did not understand the essence of the modern era. In

* PhD student of political science, Islamic Azad university, Semnan branch, Semnan, Iran,
f.akbarian@gmail.com

** Associated Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran,
(corresponding author), a.hassanifar@ihcs.ac.ir

*** Associated professor of social science, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran,
mohammadsalar.kasraie@gmail.com

Date received: 2022/08/20, Date of acceptance:2022/12/16



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

this article, the ratio of Naini's opinions about the people with the principles and foundations of the modern state is investigated using a descriptive-analytical method.

Keywords: Mohammad Hossein Naini, People, Political thinking, Modern government, New religious thinking.



بررسی نقش و جایگاه مردم در آراء نائینی در چارچوب دولت مدرن

فرشته اکبریان*

عبدالرحمن حسنی فر**، محمد سالار کسرای***

چکیده

پرداختن به «مردم» در معنایی جدید که دال بر تعیین جایگاه و نقش مهم آنها در عرصه سیاسی و اجتماعی باشد با شروع جریان مشروطیت و در نمود بارز در آراء متفکران برجسته ای چون نائینی قابل مشاهده است. این ظهور و نمود اندیشگی در قالب جدید به نوعی در نسبت همراهی با جهان مدرن تلقی می شود. اما مسئله ای که در مورد نائینی به طور عام و نظر وی درباره جایگاه مردم به طور خاص وجود دارد دو دیدگاه متفاوت است: دیدگاه اول، نائینی را اندیشمندی می داند که آراء او را در مورد نقش و جایگاه مردم با جهان مدرن یکی می داند؛ و دیدگاه دوم، نائینی را عالم دینی نو اندیشی می داند که بر اساس اصول و مبانی اندیشه در ایران (ایرانی - اسلام شیعی) با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، اندیشه جدیدی را در خصوص نقش و جایگاه مردم طرح کرده است. در دیدگاه اول جهان مدرن را درک کرده و در دیدگاه دوم صرف یک همسوی است و بن مایه دوران مدرن را درک نکرده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نسبت آراء نائینی در مورد مردم با اصول و مبانی دولت مدرن پرداخته می شود.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران، f.akbarian@gmail.com

** دانشیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، a.hassanifar@ihcs.ac.ir

*** دانشیار پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران mohammadsalar.kasraie@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵



کلیدواژه‌ها: محمد حسین نائینی، مردم، اندیشه ورزی سیاسی، دولت مدرن، نواندیشی دینی

۱. مقدمه

بالا رفتن نقش مردم در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی که با تغییر در ساختار سیاست همراه بوده اندیشه دوران مدرن از آن یاد می‌شود. در این اندیشه، کارآمدی و کارکرد نظام سیاسی با حضور مردم حاصل می‌شود. در این اندیشه تهیه و تنظیم قانون اساسی، وضع قانون و ایجاد پارلمان و تحقق شورا، تفکیک قوا، نظارت، محدود شدن قدرت، نهادسازی‌ها، اهمیت آموزش و تربیت عمومی و مهم بودن برابری و آزادی و غیره همه با محوریت نقش «مردم» است. نظام سیاسی هم که بالتبع این تغییرات، روی می‌دهد دولت مدرن نام دارد. دولتِ مدرن (Modern State) یک ساخت سیاسی جدید بود که در آن نقش مردم، محوری و برجسته است. این دولت بر اساس اندیشه‌های آزادی خواهانه شکل گرفته بود و به مدل‌هایی چون «دموکراسی» منتهی شد. در این نوع از نظام سیاسی، حکومت‌ها، محدود و تحقق آزادی‌های مثبت و منفی مردم هدف بود.

نمود و ظهور اولیه مطالبه برای ایجاد ساختار جدید سیاسی در جامعه ایرانی که در آن نقش و جایگاه مردم برجسته است در دوره مشروطه بود؛ چرا که مطالبه اولیه با عدالتخانه بود که بعداً همسو با تغییرات و تحولات جهانی، اسم مشروطه خواهی به خود گرفت. جنبش مشروطه خواهی در راستای افزایش حقوق و آزادی‌های مردم بود. در این زمان افراد و گروه‌های متفاوتی در مورد کم و کیف مطالبات مردم اندیشه ورزی کردند. یک تقسیم‌بندی، دیدگاه‌های روحانیون و روشنفکران هستند که می‌تواند از هم تفکیک شوند. تقسیم‌بندی دیگر، مشروطه خواهان و مشروعه خواهان هستند. البته این دو تقسیم‌بندی مربوط به دوره مشروطیت است و بعداً تقسیم‌بندی‌های دیگری بر اساس منطق و شرایط روز در جامعه ایرانی شکل گرفت.

همانطوری که اشاره شد نقطه شروع نظریه‌پردازی و اندیشه ورزی در خصوص موضوعات جدید و در قالب اندیشه نو، در عرصه سیاست، دوره‌ای است که انقلاب مشروطیت رخ داد. یکی از اندیشمندان مهم در بین روحانیون طراز اول، آیت الله محمد حسین نائینی است؛ نائینی جزء اولین اندیشه ورزانی است که به طور کلی تلاش کرد مبانی و اندیشه‌های حکمرانی را بر اساس آموزه‌های جدید، و با توجه به نیاز زمانه‌اش ارائه نماید. او در کتاب **تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله** به ارائه دیدگاه خود در مورد حکومت مشروطه، مخالفت با استبداد، طرفداری از قانون گذاری و قانون اساسی، تبیین آزادی و برابری با محوریت نقش و جایگاه مردم

پرداخت. از نشانه‌های مهم بودن این کتاب، تعریف و تقریظ تأییدی دو مرجع شیعه یعنی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بر آن است.

پیشینه پژوهش: در باب آراء و اندیشه‌های نائینی کارهای زیادی انجام شده است؛ بازگویی، تحلیل و تفسیر و حتی نقد اندیشه نائینی از ویژگی‌های این مطالب و منابع است. تصحیح و حاشیه سید محمود طالقانی بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله و تحلیل و تفسیرهایی که دیگران بر اندیشه و آراء نائینی در قالب کتاب و مقاله داشته‌اند، از جمله این منابع است. شاید مهمترین منابع، آثار افرادی چون عبدالهادی حائری در کتاب تشیع و مشروطیت، فریدون آدمیت در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت، حمید عنایت در کتاب‌های سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب و اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، مرتضی مطهری در کتاب بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر و رضا داوری اردکانی در کتاب شمه‌ای از تاریخ غربزگی ما، سید جواد طباطبایی و داوود فیرحی در برخی آثارشان باشد که در توصیف، تحلیل و نقد دیدگاه نائینی قلمفرسایی کردند. پژوهش در مورد آراء نائینی اگر معطوف به، مسئله نسبت سنت با اندیشه‌های جدید یا نفس نواندیشی دینی باشد، می‌تواند نو و جدید باشد که در این مقاله تلاش شده به این مسئله با محوریت موضوع نقش مردم پرداخته شود.

چگونگی مواجهه روحانیون شیعه با جهان مدرن به طور کلی، دارای تنوع گسترده‌ای است اما انطباق و افتراق نظرات آنها با اندیشه‌های جدید و دولت مدرن نیز، حائز اهمیت است؛ زیرا اندیشه‌های جدید از یک طرف باعث تحرک و پویایی اندیشه ورزی روحانیون دینی برجسته شده است و از طرف دیگر در مقابل اندیشه جدید در میان روحانیون با وجود همراهی با تفکر نوین، اختلاف نگرش‌هایی نیز به وجود آمده است.

از جمله مناقشه‌هایی که در مورد نائینی وجود دارد بحث «آگاهی» یا «عدم آگاهی» وی نسبت به اصول «دموکراسی» به عنوان مبنای دوران جدید است. از یک طرف عبدالهادی حائری در کتاب تشیع و مشروطیت مطرح می‌کند که نائینی به عنوان یک تئوریسین فعال و منظم اصول مشروطه، منابع آگاهی اش محدود به نوشته‌های عربی و فارسی بود که بیشتر این منابع، توجهی به نقاط اساسی اختلاف میان اسلام و مشروطه دموکراسی نداشتند. (حائری، ۱۳۶۰: ۳۲۹). این عدم آگاهی از اصول دموکراسی و در نظر نداشتن معنی و مفهوم آزادی در چارچوب دموکراسی و نداشتن تجزیه و تحلیل نو از مفاهیم «میهن» و «ملیت» در چند جا از جانب عبدالهادی حائری مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است (حائری، ۱۳۶۰: ۲۸۴ و ۳۰۲) به

طور مشخص و مصداقی روی چند موضوع هم تاکید شده که در معنای جدید، فهمی از آنها در اختیار نائینی نبوده است:

- اینکه نائینی آزادی را تنها به مفهوم اسلامی اثر یعنی ضد بردگی در نظر داشته است، معادل معنای مدرن آن در دموکراسی نیست؛ چرا که مفهوم آزادی در یک رژیم مشروطه و دموکراسی نمی تواند صرفاً در محدوده ضد بردگی و آزادی از استبداد تلقی شود. (حائری، ۱۳۶۰: ۳۰۱ و ۳۰۲)

- نائینی از جدایی قوا یا همان تفکیک قوا تصویر روشنی نداشته است و دیدگاه وی برگرفته از کتاب عبدالرحمن کواکبی است که او هم دیدگاه آلفیری ایتالیایی را که مورد استفاده قرار داده، نفهمیده است (حائری، ۱۳۶۰: ۲۶۹)

- اینکه نائینی، قانونگذاری را در حوزه غیرمنصوصات دانسته است خلاف رویه مدرن قانونگذاری نو است. (حائری، ۱۳۶۰: ۲۹۴)

- از نظر حائری نائینی تفاوت های بنیادین و اجتناب ناپذیر میان اسلام و دموکراسی را از دیده دور داشته و به این نتیجه رسیده بوده است که میان اسلام و دموکراسی همسانی فراوانی وجود دارد. (حائری، ۱۳۶۰: ۳۰۲)

اما از طرف دیگر اهمیت نائینی در دفاع وی از اصول مشروطه با محوریت مردم است زیرا برای نخستین بار موضع شیعیگری را در برابر مشروطیت به شیوه‌ای اثباتی و بسیار منظم آنهم به عنوان یک مجتهد نامدار بیان و تصویب بزرگترین مجتهدان و مراجع تقلید وقت را نیز نسبت به دیدگاه‌های خود جلب می‌کند. نوگرایان دنیای اسلام پیش از نائینی پیرامون مسئله هماهنگی میان اسلام و مسائل نو سیاسی و اجتماعی سخن رانده بودند ولی نوشته‌های آنان موضع کیش شیعه را که از تئوری جداگانه‌ای در مورد حکومت برخوردار است نشان نمی‌داد (حائری، ۱۳۶۰: ۲۶۹) به تعبیر حمید عنایت، بحث نائینی، مشروطه بود که شیعه را برای نخستین بار در تاریخش با نیازهای دموکراتیک عصر جدید رو در رو قرار داد و این جریان را از یک فرقه باطنی و بی عمل به یک جنبش توده‌ای بدل کرد (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۸۱) باز به تعبیر وی

انقلاب مشروطیت نمایانگر نخستین مواجهه مستقیم بین فرهنگ سنتی اسلامی و غرب در ایران جدید است. همه کوشش‌های قدیمتر در جهت نوسازی، هر چند متضمن تحولات در نظام‌های حقوقی، حکومتی و اداری بود، به راه‌ها و در حوزه‌هایی افتاده بود که تماس

دورا دوری با ارزش‌های سستی داشت... بر خلاف اینها انقلاب مشروطیت، نهضتی بود که در تاریخ جدید ایران سابقه نداشت و گروه‌های وسیعی از همه وجوه و طبقات اجتماعی را در بر گرفت و بدین سان بحث و گفت و گوی حادی بین ایدئولوژی‌های مخالف و و مختلف اعم از قدیم و جدید براه انداخته بود. فحوای بسیاری از اندیشه‌های مربوط به مشروطیت، مبنای اجماع دینی-سیاسی و نیز هماهنگی فرهنگی نظام سستی را به معارضه خوانده بود و لذا شکاف و شقاقی در میان نخبگان پدید آورده بود... در ایران هیچ یک از طرفین بحث و مناقشه‌های قانونی، چنین سابقه و تجربه‌ای نداشت (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۸۵ و ۲۸۶)

حضور نائینی در دفاع از اصول مشروطه، دلیل عینی است بر پیوند نظریه سیاسی وی با نگرش و دیدگاه فقهی‌اش و نشانگر پیشرو بودن وی است. به عبارت دیگر نائینی، نماینده یک جریان نوگرایی دینی است و در مقابلش، البته یک جریان ضد غرب قرار دارد. نائینی دارای یک اندیشه سیاسی محکم و قوی است و اندیشه ورزی سیاسی نیز در دوران جدید کار راحتی نیست؛ چرا که از یک طرف سنت سترگ تاریخی و دینی وجود دارد و از طرف دیگر جریان قوی اندیشه جدید که هر دو سمت، دست و پای انسان اندیشه ورز را می بندد یا به سمت خود می کشد.

اگر شاخص‌های «دولت مدرن» را با محوریت مردم معیار مستقیم و غیر مستقیم تحلیل نظرات و اندیشه‌های داخلی قرار داده شود می‌توان از آن برای بررسی دیدگاه‌ها و نظرات نائینی در مورد مردم و بالتبع آن نهاد دولت به عنوان یک مسئله جدید و قابل بررسی مستمر استفاده کرد. هر چند در دیدگاه و اندیشه نائینی به صراحت، رجوع به اندیشه‌های جدید دیده نمی‌شود و حتی به نحوی تلاش می‌کند بر مبنای داشته‌ها و آموزه‌های داخلی (دینی، تاریخی و عقلی) خود، نظرورزی کند اما به نظر می‌رسد می‌توان از نوعی تأثیر پذیری از وضعیت جدید که «تجدد» یا «مدرنیته» است، در آراء وی در مورد نقش و جایگاه مردم و نوع نظام سیاسی مشاهده کرد. این اقدام را می‌توان «نو اندیشی» یا «اصلاح‌گری» نیز تلقی کرد که البته بی‌وجه هم نیست. و عده‌ای از نائینی به عنوان یک نواندیش و اصلاح‌گر یاد کرده‌اند. اما نکته این است که این نوع از اندیشه ورزی که به گونه‌ای مبتنی بر پارادایم و فضای جدید محسوب می‌شود، خود جدید است و لازم است مورد توجه قرار گیرد. ممکن است سوال شود که چرا باید دوران جدید، معیار بررسی داخل جامعه‌ای مثل ایران قرار گیرد؟ این سوال مهمی است که باید در مورد آن تأمل کرد. در جواب باید گفت که برخی معتقدند از آنجا که دولت‌های غیر

شرقی (دول غربی) وجود دارد که «راقیه» یا «پیشرفته» تلقی می‌شوند و نمود و ظهور این ترقی و پیشرفت در فن و تکنیک در حوزه‌های متفاوت سخت افزار و نرم افزار آنها بوده و دولت‌های دیگر از این نظر در مقایسه با آنها عقب هستند پس معیار توجه، دول پیشرفته است. هر چند با تأمل بیشتر می‌توان دریافت که پیشرفته و توسعه یافته بودن، لزوماً و صرفاً در تکنیک نبوده بلکه در مبانی و علوم جدید سیاسی، اقتصاد و حقوق و مدیریت هم پیشرفته محسوب می‌شوند و جالب اینجاست که تمام آنها را از منظر فلسفی و بنیادی نیز بررسی کرده اند و به اشتراکات فکری و قابل قبول در حد گفتمان و پارادایم هم رسیده‌اند. مع الوصف مبنا و معیار، دول راقیه و پیشرفته است و از آنجا که مهمترین نهاد سیاست، دولت با محوریت نقش مردم است مبنای «دولت مدرن» در ارتباط با بررسی اندیشه نائینی مورد توجه قرار گرفته است. به این صورت که میزان انطباق یا دوری دیدگاه وی در مورد مردم از اندیشه دولت مدرن، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بواسطه این بررسی، می‌توان سطح ابتکار و توانایی نائینی در وضعیتی خاص را شناسایی کرد.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله استفاده از شاخص‌های دولت مدرن و بیان مبانی دوران جدید برای مقایسه با آراء و نظرات نائینی است.

الف - دولت مدرن و شاخص‌های آن با محوریت مردم، دولت مدرن را شاید بتوان بهتر از هر جا در مجموعه پیچیده‌ای از ترتیبات نهادی مشاهده کرد که به وسیله فعالیت مداوم و منظم افرادی جریان می‌یابد که پست‌های اداری را در اشغال دارند. دولت به عنوان سرجمع آن ادارات، کار حکومت بر جامعه مقیم در یک محدوده ارضی را به خودش اختصاص می‌دهد، از طریق قانون و تا سر حد امکان، در عمل تمامی تأسیسات موجود و لازم برای تحقق آن موضوع را به انحصار خود در می‌آورد و در اصول منحصر و فقط به همان مقوله در شکلی می‌پردازد که با توجه به منافع خاص او و قوانین عملی آن، برایش متصور است (پوجی، ۱۳۷۷: ۱۷).

مهمترین شاخص‌ها و معیارهای دولت مدرن برگرفته از گزارشی با عنوان «آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن» (صالح نژاد، ۱۳۹۵) با اندکی دخل و تصرف، عبارتند از:

۱. دولت محدود و مشارکتی

بررسی نقش و جایگاه مردم در آراء نائینی ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۳۵

۲. انسان عامل (agency) و آگاه
 ۳. انحصار مشروع کنترل ابزارهای خشونت در دولت
 ۴. قلمرو سرزمینی مشخص و معین (مرز) و بحث تابعیت و خدمات عمومی اجتماعی
 ۵. وجود حاکمیت و قدرت اعمال آن
 ۶. قدرت متمرکز و البته منعطف
 ۷. وجود قانون اساسی مدون که ساختار و وظایف کلی را تشریح کرده باشد
 ۸. حکمرانی مبتنی بر ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم
 ۹. وجود بوروکراسی مبتنی بر خیر و مصالح عمومی
 ۱۰. اقتدار، مشخصه مشروعیت بخش
 ۱۱. شهروندی و حقوق معین
 ۱۲. نظام تعاملی دولت و مردم در حوزه مشارکت، نظارت، قانونگذاری و مسائل مربوط به آزادی، حقوق، مالکیت و امنیت
 ۱۳. شکل‌گیری ارتش‌های ملی و دائمی
- ب- مبانی دوران مدرن^۱، در باب مبانی دوران جدید که روی دیدگاه‌های حوزه سیاست و دولت نیز تأثیر دارد محورهای انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و غایت‌شناسی قابل طرح است که به این شرح قابل ارائه است:
- در انسان‌شناسی دوران جدید، انسان‌ها، آزاد، عالم، خودمختار (خوداتکاء)، برابر، عاقل، دارای حقوق طبیعی درباب «مالکیت، حفظ جان و آزادی»، پدیدآورنده ارزش‌های خود و «اهداف فی‌نفسه» هستند؛ کسانی که فردیت آنان مورد توجه است و زمانی هم که در جمع قرار می‌گیرند براساس اصل آزاد بودن انسان عمل می‌شود و هر مانعی که این آزادی را از بین ببرد باید کنار گذاشته شود. نظام سیاسی مبتنی بر آن هم، حکومت محدود و مشروط به قوانین طبیعی و وضعی ناشی از تعریف انسان جدید است. در انسان‌شناسی دوران جدید، انسان‌ها آزاد هستند و هیچ قید و بندی نمی‌تواند مانع آنان شود و اگر هر مانعی (فکری و عملی) سر راه آنان قرار دارد، در این تفکر باید برداشته شود چرا که آزادی فردی برخوردار از فرصت برای واقعیت بخشیدن به خود است (گری، ۱۳۸۱: ۱۴).

- مبانی هستی‌شناسی دوران جدید یعنی پرداختن به واقعیتی که براساس آن فعلی صورت می‌گیرد و به واسطه آن ارزش‌ها (Values)، هنجارها (Norms) و وظایف (Obligations) شکل می‌گیرد. در اندیشه دوران جدید، واقعیت، منحصر در ذهن انسان یا جدای از او به عنوان امری ماورایی نیست، بلکه واقعیت، امری عینی و در تعامل کامل با ذهن است. کانت معتقد بود واقعیت، امری حسی و ذهنی است و با انطباق میان آن‌ها علم معتبر شکل می‌گیرد» (مجتهدی، ۱۳۷۸: ۷۰-۳۰). این در حالی است که تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان هم هستند که هر کدام به گونه‌ای به هر کدام از حس یا ذهن، به عنوان واقعیت تأکید بیشتری می‌کنند. آنچه در باب هستی‌شناسی قابل طرح است، این است که انسانی وجود دارد با فهم و عقل و یکسری عوارض و عالمی وجود دارد با مجموعه‌ای از اشیاء و قوانینی که در طبیعت وجود دارد و ممکن است عقلی فرض شوند یا عینی، که هر دو تعبیر در دوران جدید موجود بوده است؛ به این صورت که این انسان است که رابطه ضروری میان آن‌ها را تعریف می‌کند یا این کار را براساس عقل و فهم و یا براساس توجه به عالم خارج و عین انجام می‌دهد. در این هستی‌شناسی، دنیا و قواعد آن برای انسان مطرح است و آن هم فهم است و یک تعامل میان انسان و طبیعت (دنیا) وجود دارد. حضور خدا و عالمی به نام آخرت در این هستی‌شناسی دوران جدید معنا ندارد یا به تعبیری معنای علمی ندارد.

- غایت در اندیشه دوران جدید، «پیشرفت و ترقی»، بهبود زندگی فردی و اجتماعی و رسیدن به خوشبختی و سعادت دنیوی است و این غایت با بهبود زندگی مادی و گسترش رفاه و حذف موانع آزادی و افزایش قدرت و بالفعل کردن توانایی‌ها و استعدادهای انسان خصوصاً با تسلط بر طبیعت محقق می‌شود. هرچند این نکته را هم باید ذکر کرد که با توجه به تحولات متفاوت و متنوع اندیشه‌ای دوران جدید، غایت و هدف می‌توانسته است تغییر یابد ولی اندیشه ترقی و پیشرفت در کانون این اندیشه قرار دارد. اندیشه پیشرفت و ترقی به عنوان غایت و هدف تفکر دوران جدید براساس قابلیت رشدپذیری انسان به نوعی اعتقاد در این تفکر تبدیل شد. این اعتقاد در این اندیشه به قانون تبدیل شد به گونه‌ای که اصلاح و بهبود امور به صورت نوعی دادباوری و به عنوان یک خصلت ضروری تبدیل شد (گری، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۱).

۳. زمانه و زمینه اجتماعی و تاریخی دوره نائینی

شاید آنچه در تحلیل دقیق‌تر دیدگاه نائینی و البته هر اندیشه‌ای باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد در نظر داشتن «زمانه و زمینه» ظهور و بروز آن است. این رویکرد، باعث شناخت زمینه مند (contextual) و تاریخی (historical) یک اندیشه می‌شود.

دوره نائینی مصادف با سلسله قاجار به طور کلی و انقلاب مشروطیت به طور جزئی است. در این دوره، قبل از انقلاب مشروطه، جنبش تنباکو روی می‌دهد که به نوعی بر ضد عملکرد حکومت در واگذاری امتیاز به خارجی‌ها است و نقش مردم در آن برجسته است. در این دوره، دول روس و انگلیس به نحو مبسوط در جامعه ایرانی حضور دارند؛ نظام سیاسی و سیاستمداران به گونه‌ای خاص و گسترده در تعامل با این دو دولت خارجی هستند و از آنها تاثیر می‌پذیرند. مشروطه با مطالبه عدالتخانه که مطالبه‌ای جهت احقاق حق و جلوگیری از ظلم بود، شروع شد و چون گسترش پیدا کرد و نیز از آنجا که در جهان، جریان جدید فکری جدیدی تحت عنوان مدرنیته یا تجدد روی داده بود و بر کشورهای دیگر هم تاثیر می‌گذاشت بر جامعه ایران نیز تاثیر گذاشت و مطالبه عدالتخانه تبدیل به مشروطه خواهی شد. در این جنبش، نقش و جایگاه مردم، مهم و محوری است. بحث‌های مربوط به آزادی، قانون، عدالت و مساوات، تغییر ساختار سیاسی و غیره همه‌اش با محوریت مردم بوده است.

حمید عنایت به طور کلی و معطوف به این دوره خاص معتقد است تاریخ ایران

بی شباهت به تاریخ امپراتوری عثمانی یا مصر نیست: افزایش تماس با غرب از عهد صفویه، پیامدهای ناگوار چندین جنگ با روسیه، کوشش‌های نافرجام دو سیاستمدار منورالفکر در جهت نوسازی (مدرنیسم)، میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار، تأسیس چاپخانه، اعزام محصلین به خارج و سرانجام نفوذ افکار و مفاهیم فرهنگی و روشنفکرانه از غرب، همه و همه دست به دست هم داده، گرایشی کلی در محاجه و معارضه با وجوه سنتی اندیشه بیار آورده است. جامعه دینی نمی‌توانست از این گرایش‌ها مصون باشد. پیروزی اصولی‌ها که بر مشروعیت استدلال فردی و عمل به اجتهاد بر مبنای علم اصول پای می‌فشرده، بر اخباری‌ها (طرفداران اخبار و احادیث) بی ارتباط به این آگاهی شایع در مورد عدم کفایت قواعد جزمی فقهی برای مقابله و کنار آمدن با اینگونه تحولات نبود. (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۷۷)

وی همچنین معتقد است مقام و منزلت خاص علما در ایران، قدرت و حیثیتی که از رهگذر نقش معنوی، اجتماعی، سیاسی و مالی خود بدست آورده اند، و شرکت فعال آنان در انقلاب مشروطیت مشهور است». (عنایت، ۱۳۷۲، ۲۸۲)

حائری نیز مطلبی مطرح می‌کند که می‌تواند به زمانه نائینی ربط داشته باشد:

نائینی یک سخنگوی اصول غربی و غربگرایی نبود، بلکه وی بعنوان یک مجتهد شیعه میخواست «حفظ بیضه اسلام» کند و هم میهنان مسلمان خویش را از زیر یوغ استبداد و کشورش را از شر بیگانگان برهاند. نائینی چنین بدست آورده بود که تغییر رژیم استبدادی وقت تنها وسیله برای رسیدن به هدفش می‌باشد و چون عقایدی گوناگون و ضد و نقیض درباره هماهنگی و ناهماهنگی مشروطه‌گری و تشیع ابراز می‌شد وی دست به نوشتن کتاب مشهور خود زد. (حائری، ۱۳۶۰: ۳۳۲)

نائینی در دوره‌ای می‌زیست که «استبداد» به عنوان مسئله‌ای مهم و عمومی در عرصه نظر و عمل جامعه ایرانی و جوامع مسلمان مطرح شد. مسئله‌ای که مبنای فعالیت گسترده و عمیقی در قالب جنبش مشروطه خواهی در ایران شد. در جهان اسلام، عبدالرحمن کواکبی،^۲ رساله‌ای با عنوان طبایع الاستبداد^۳ دارد که به مسئله استبداد از نظر سیاسی می‌پردازد و معتقد است استبداد، باعث گسترش جهل و از بین رفتن علم و سلطه نفس با از بین بردن عقل می‌شود. در داخل ایران همسو با مباحث نظری و مبارزه عملی با استبداد، جریان مشروطه خواهی شکل گرفت؛ جنبش مشروطه که ابعاد سیاسی، اجتماعی و فکری دارد در تاریخ معاصر ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. این جنبش، که بخاطر عوامل متعددی بروز کرد، تأثیرات و پیامدهای مهمی در تحولات داخلی پس از آن، به ویژه در حوزه فکر و عمل سیاسی جامعه ایرانی، بر جای نهاد. شاید بتوان گفت، جنبش مشروطه، نخستین رویارویی مستقیم در ایران نو، بین فرهنگ اسلامی - ایرانی سنتی و فرهنگ مدرن غرب به عنوان نظام قدرتمند تاثیرگذار بود که بستر بسیار مساعدی را برای اندیشیدن درباره تمدن جدید و نظام سیاسی به وجود آورد. مشروطه خواهی در شرایطی روی داد که نظام سیاسی مستقر (قاجار زمان مظفرالدین شاه) از ناکارآمدی و سوء مدیریت فراوان در رنج بود؛ بی عدالتی و ظلم عمومی به وضوح مشاهده می‌شد و در عین فوران بی عدالتی و ناکارآمدی، راه فراری هم وجود نداشت. ساختار و نظام مستقر رو به جلو نبود و مواردی دیگر از این قبیل حکایت آن دوره از تاریخ ایران است.

جنبش مشروطه باعث شد سوال‌ها و پاسخ‌های جدیدی در عرصه حکومت داری مطرح شود؛ مطالبی که دارای محتوا و ظاهری نسبتاً متفاوت با قبل از آن بود. در این دوره از ساختار

جدید سیاسی و نظام مشارکتی سیاسی و ضرورت برآوردن تقاضاهای مردم و ایجاد نهادهایی برای رفع نیازها و درخواست‌هایی که لزوماً مبتنی بر نیازهای اولیه و ضروری نبودند، صحبت می‌شد. جریانی که در گذشته اصلاً سابقه نداشت؛ به نحوی که مثلاً هیچ وقت از نهادهایی برای فعلیت بخشیدن به استعدادهای انسان و ضرورت آگاهی بخشی و مشارکت مردم در پیشبرد امور اجتماعی و غیره صحبت نمی‌شد (حسنی فر، ۱۳۹۱: ۲) و خیلی موارد دیگر که در این زمان مورد گفتگو و مطالبه قرار گرفت.

کتاب تنبیه الامه در دوره استبداد صغیر نوشته شد؛ دوره‌ای دو ضلع سیاسی و دینی استبداد تصمیم به برچیدن بنیاد نهاد پارلمان گرفتند، که یکی از درخشان‌ترین نقاط تاریخی جدید ایران (انقلاب مشروطیت) و ماحصل آن (پارلمان) در اثر کودتای سلطان وقت (محمدعلی میرزا) به خاک و خون کشیده شد. بنابراین در چنین شرایطی و بالاخص بدلیل همراهی برخی علماء به نام با استبداد، نائینی تلاش کرده است تا قرابت مردم سالاری با دیانت را نشان داده و کراهت استبداد را عیان سازد.

در مجموع باید اشاره کرد که اندیشه نائینی جدای از اینکه هنوز قابل توجه است اما اهمیت دو چندان آن در توجه به بستر تاریخی و الزام زمانه‌اش است؛ مقابله با استبداد سیاسی و دینی، اقبال به جریان جدید جهت سازماندهی تئوری نظام سیاسی و اندیشه‌ورزی در این رابطه، تأکید بر مجلس و قانونگذاری و اهتمام جدی به پاسخگویی مفصل به مغالطات مربوط به اندیشه و آراء جدید و توجه ویژه به نقش و جایگاه مردم از جمله ویژگی‌های مهم آن در توجه به بستر و زمینه تاریخی است.

۴. آراء و نظرات نائینی

نائینی، حامی جریان مشروطه شد و دیدگاه‌ها و نظرات خود را در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الامله» به رشته تحریر درآورده است. مبنای نگارش این کتاب، هوشیار کردن «مردم» برای نحوه زندگی اجتماعی و پیراستن دین از حشویات و زوائد بوده است؛ مردمی که انگار به خواب غفلت رفته‌اند و دینی که آلوده به مواد زائد شده است. در مورد اهمیت این کتاب و آراء و نظرات نائینی، آثار زیادی نگارش شده اما در این مقاله با عطف توجه به شاخص‌های دولت مدرن به عنوان مبنایی مهم برای بررسی، آراء نائیندر مورد نقش و جایگاه مردم مورد کنکاش قرار می‌گیرد تا از این زاویه نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

در چارچوب تفکر مدرن، آراء و نظرات نائینی ذکر می‌شود که در قالب مباحث «اصول و مبانی» و «اندیشه دولت» است و در نهایت بر اساس مبنای شاخص‌های دولت و مبانی مدرن، تحلیل و نتیجه‌گیری در مورد آراء نائینی ارائه می‌شود:

الف- اصول و مبانی اجتماعی نائینی، پرداختن به اصول و مبانی فکری هر اندیشمندی می‌تواند باعث فهم بهتر اصول و دیدگاه‌های محوری و اساسی آن باشد. از آنجا که دیدگاه اصلی و بنیادین نائینی پرداختن به معایب «استبداد» و «حکومت مطلقه» و محاسن «حکومت محدوده یا مشروطه» است، مبانی فکری وی در مورد «علم و جهل» و نسبت آن با استبداد، «مساوات» به عنوان مبنای مهم زندگی اجتماعی، «آزادی»، اصلی اساسی و تاریخی در ارتباط با استبداد، «عدالت» به عنوان اصلی مهم در تفکر شیعه و «توجه به نقش مردم» مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. مساوات، یکی دیگر از اصول و مبانی فکری نائینی، «مساوات» است؛ «مساوات» نسبت افراد جامعه با یکدیگر و در ارتباط با «قدرت سیاسی» است. این موضوع در اندیشه نائینی به عنوان یک بحث مبنایی مطرح شده که جای توجه دارد. بحث «مساوات»، مهم است که در دوران جدید به نحو اصولی و بنیادین به آن پرداخته شده است. در جامعه ای که از تنوع اقوام و مذاهب و ادیان برخوردار باشد و همه این‌ها در ارتباط با قدرت دچار مشکل باشند، مسئله مساوات به طور جدی مطرح می‌شود خاصه آنکه اگر جوهره و بن مایه جامعه‌ای اسلامی و دینی باشد و بخواهد ضمن پرداختن به مساوات این جوهره را نیز حفظ نماید. موضوع مساوات، چالش بزرگی است و نائینی بحث مستوفایی در ارتباط با آن به عنوان یکی از ارکان اساسی حکومت اسلامی دارد.

نائینی در تبیین و تعریف مساوات می‌نویسد که مقصود از آن: مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است. نائینی اصل مساوات را، از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین می‌داند.

هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت مترتب شده باشد، در مرحله اجراء، نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود؛ جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ، و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه‌گیری و دلبخواهانه حکمرانی به کلی مسدود می‌باشد... (نائینی، ۱۳۸۵: ۶۹-۶۸).

نائینی معتقد است همانگونه که اصل «آزادی» برای رهایی از رقیت (بردگی) جائزین لازم است، «مساوات» هم برای جلوگیری از ستمگری حکومت و خروج آن از نحوه حکومتی جائزه تملیکیه لازم است.

به نظر نائینی «مساوات دومین سرمایه سعادت و حیات ملی در مسئولیت متصدیان و ممنوع بودنشان از استثنائات دل بخواهانه و تجاوزات مستبدانه» و در نظر گرفتن «اختلاف اصناف مکلفین نسبت به انحاء تکالیف [که] به اختلاف قدرت و عجز و اختیار و اضطرار و دارایی و تمیز و عاقل بودن و نبودن و امثال ذلک [است که] هر صنفی وظیفه خاصه و حکم مخصوصی [دارد]» (نائینی، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۸) به نظر وی «قانون مساوات در تساوی اهل مملکت فقط نسبت به قوانین موضوعه برای ضبط اعمال متصدیان است نه رفع امتیاز کلی فیما بین آنان» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

نائینی در جای دیگر تعریف «مساوات» به معنای یکسان بودن مردم در تمام احکام و حدود را بدین نحو زیر سؤال برده و اظهار نظر می‌کند:

«نزد هیچ یک ملل از متمدنه و غیر متمدنه تسویه فیما بین اصناف مختلفه الاحکام و رفع امتیازشان از همدیگر صورت خارجی ندارد. چرا که چنین تعبیری موجب ابطال قوانین سیاسیه جمع امم و هدم اساس نظام عالم است» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۹۹) و مساوات یعنی هر انسان در جمیع امور با جابره و غاصبین حریف و حقوق علیه یکی است.

۲. آزادی، «آزادی»، نسبت اساسی با مسئله «استبداد» دارد و نائینی به طور مفصل به آن می‌پردازد و در اینجا به عنوان یک بحث مبنایی مورد توجه قرار گرفته است. «آزادی» از نظر نائینی، خدادادی است و طبعا چیزی نیست که کسی به انسان داده باشد. هر چند شاید این موضوع با بحث «اختیار» یکی تلقی شود و اما باید گفت که بحث «آزادی اجتماعی» معمولا تابع شرایط تعبیر می‌شود و از منظر «فلسفه سیاسی» نیز می‌توان گفت که انسان، آزاد آفریده شده است. ولی باید توجه کرد که این انسان آزاد ناچار است مقداری از آزادی خود را برای زندگی جمعی مدنی واگذار کند؛ چه آزادانه و چه غیر آن باید این کار را انجام دهد تا زندگی جمعی مناسب شکل بگیرد. نائینی، اصل آزادی را مقصود و منظور مشترک تمام ملل دانسته و آن را به آزادی از عبودیت پادشاهان و قدرتمندان خودسر تعریف نموده و معتقد است که حقیقت آزادی که پیامبران پیشوای آن بودند، با آزادی‌ای که به معنای بی‌بندوباری و زیرپا گذاردن حدود دین است در دو جهت مقابل می‌باشند؛ چه بسیار از مللی که از عبودیت قدرتمندان آزاد شده و به امور دینی و ملی خود پایبند و محکم‌اند و

بسا مللی که در زیر زنجیر قدرتمندان به سر می‌برند، یا دارای حدود و قیود دینی نیستند، یا آن را کنار گذارده‌اند. بنابراین از نظر نائینی حقیقت آزادی به این نحو بوده که معمولاً توسط حکام و فراعنه و مستبدان، غصب می‌شده است و لذا خداوند انبیاء و اولیایی را جهت نجات مردم با هدف تحقق آزادی، مأمور می‌کرده است. عبارت نائینی در این زمینه این است که «حریت مظلومه مغصوبه که اهتمام انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام در جهت آن بوده، استنفاذ از غاصبین یعنی فراعنه بوده است که دولت‌های استبدادی آنها را غصب کرده بودند» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

نائینی معتقد است حقیقت و جوهره‌ی عوض کردن «سلطنتِ غاصبه‌ی جائره» که عموماً استبدادی هستند، به عنوان یک هدف مهم، تحصیل و بدست آوردن آزادی از این اسارت سیاسی است و تمام منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین هر ملت با حکومت تملک‌خودش سر همین مطلب خواهد بود. مقصد هر ملت چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند و یا اینکه اصلاً به صانع عالم هم قائل نباشند، تخلص از این رقیب (بردگی) و استنفاذ (رهایی) رقابتشان (بندگان‌شان) از این اسارت سیاسی است نه خروج از رقبه (بندگی) عبودیت الهیه جلت آلائه و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند (نائینی، ۱۳۸۵: ۶۴) بنابراین هدف زندگی اجتماعی از نظر نائینی، رهایی از اسارت نظام سیاسی استبدادی و در نتیجه رسیدن به آزادی است.

نائینی می‌گوید:

حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصب جائر عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیب است و تمام منازعات و مشاجرات واقع فیما بین هر ملت با حکومت تملک‌خودش، بر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب (نائینی، ۱۳۸۵: ۶۴).

در ارتباط با بحث «آزادی» در دوران جدید، بحث آزادی عقیده، آزادی تفکر و اندیشه و به طور کلی آزادی قلم و بیان قابل طرح است. این مهم است که اگر هدف از آزادی، رهایی از سلطه نظام سیاسی و استبداد به عنوان جنبه «سلبی» آزادی است، جنبه ایجابی و مثبت آزادی نیز معلوم شود؛ به عبارت دیگر سوال این است که خواسته و میل آزادی به کدام سمت و سو و جهت است؟ در جواب می‌توان گفت که در تفکر مدرن با توجه به تعریف «فاعل» و «آگاه» از انسان جدید، طبعاً سمت و سوی آزادی «ایجابی» به طور کلی معلوم است.

از نظر نائینی

آزادی قلم و بیان و نحوه‌ها از مراتب آزادی خدادادی و حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکیمات طواغیت و نتیجه مقصوده از آن بی‌مانعی در موجبات تنبیه ملت و باز شدن چشم و گوش امت، و بی‌بردنشان به مبادی ترقی و شرف استقلال وطن و قومیت‌شناسی و اهتمامشان حفظ دین و تحفظ بر ناموس اکبر کیش و آئین و اتحادشان در انتزاع حریت موهوبه الهیه و استنفاذ حقوق مغضوبه ملیه و برخوردشان به تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و استکمالات نوعیه و وظیفه و امثال ذلک است و وسیله هتک اعراض محترمین و گرفتن حق‌السکوت از زید یا اجرت تعرض به عمر یا کینه خواهی از بکر و نحو ذلک ننماید (نائینی، ۱۳۸۵: ۸-۱۵۷)

در تعبیر نائینی، آزادی قلم و بیان در راستای «سلبی و ایجابی» آن است؛ رهایی از طاغوت و حرکت در راستای ترقی و مبادی آن، استقلال وطن و ملیت و آگاه کردن امت (باز شدن چشم و گوش) آزاد شدن، بدست آوردن حقوق غصب شده ملی، تهذیب اخلاق و به کمال رسیدن انسان از جمله اهداف سلبی و ایجابی آزادی قلم و بیان از نظر نائینی است.

۳. عدالت، مهم‌ترین ویژگی اندیشه سیاسی شیعه، عدالت محور بودن و نفی ظلم و استبداد در آن است؛ به گونه‌ای که نه تنها اعمال استبداد و ظلم از سوی حاکم جبار امری مذموم است، بلکه تحمل و پذیرش ظلم و استبداد نیز، به مثابه شرک به خدا معرفی شده است. همین «عدم پذیرش ظلم و استبداد» در اندیشه سیاسی شیعه و در دیدگاه نائینی در قالب مخالفت با استبداد و معرفی حکومت مطلوب نمود، پیدا کرده است. در نظرات نائینی آمده که در روایات شیعه اطاعت از حاکم مستبد و ستمگر به معنای شرک به خدا تفسیر شده است. به قول امام حسین (ع) استناد می‌کند که فرموده‌اند: لیس فی عنقی بیعه طاغیه زمانی (نائینی، ۱۳۸۵: ۲۶).

۴. توجه ویژه به نقش مردم، توجه به نقش و جایگاه مردم در حوزه اندیشه سیاسی شیعه در دو قرن اخیر از عصر مشروطه و همزمان با تحولات دوره مزبور آغاز شد. در این دوره علماء شیعه از قبیل نائینی تلاش کردند مبانی دینی نقش و جایگاه مردم در حوزه سیاست را تشریح و تبیین نمایند. نائینی، دخالت مردم در عرصه سیاسی و حکومت را عاملی در «تحدید استبداد» حاکمان قاجار و به تبع آن تحقق «عدالت» به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی شیعه می‌دید. با فعالیت‌های امثال نائینی و آخوند خراسانی و دیگران می‌توان دوره مشروطه را نقطه شروع نظریه‌پردازی علماء و اندیشمندان شیعه در خصوص نقش و

جایگاه مردم در حکومت دانست. نائینی جزء اولین متفکران و عالمان دینی است که تلاش کرده مبانی مشروعیت حکومت را بر اساس نقش مردم تبیین نماید.

نائینی، مشارکت مردم در سیاست را با توجیه نظری نظام مشروطه و نهادهای مرتبط با آن مانند مجلس-که نمایندگان مردم در آن حضور داشتند- به عنوان ابزاری برای محدود کردن قدرت سرکش پادشاهی به کار گرفت... او مشارکت عملی گسترش یافته مردم در نهضت مشروطیت را در مقابل حکومت استبدادی تبدیل به یک حق کرد و با استدلال‌های قوی دینی از لحاظ نظری از آن دفاع کرد و مردم را شریک پادشاه در قدرت سیاسی دانست (جمالزاده، ۱۳۸۳: ۴۱).

ب- دولت و حکومت، در بحث استبداد، موضوع دولت، انواع و نوع مطلوب و لوازم و الزامات آن همه مطرح می‌شود. در ابتدا بحث ضروری بودن دولت در دیدگاه نائینی است؛ نائینی در مورد ضرورت دولت، حکومت و امارت معتقد است:

بدان که این معنی نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلای عالم بر آن متفقند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی است خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب همین‌طور بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی هم چه آنکه راجع به امتیازات دینیه باشد یا وطنیه منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان والا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و اشرف و استقلال وطن و قومیتشان به کلی نیست و نابود خواهد بود هر چند اعلی مدارج ثروت و مکنت آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند (نائینی، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۸).

تلقی و برداشت فوق برگرفته از عبارت علی بن ابیطالب در نهج البلاغه است که

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ

یعنی حاکم (دولت) در هر صورت لازم است چه نیکوکردار باشد و چه بدکردار و چراکه حکومت و حاکم بدکردار نیز امنیت برقرار می‌کند و برخی کارها را سامان می‌دهد از این جهت ضرورت مبنایی برای همگان دارد (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

۵. انواع حکومت

نائینی حکومت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. حکومت سلطنتی و استبدادی که آن را تملکیه، استعبادیه، اعتسافیه و تحکیمه نیز می‌خوانند (نائینی، ۱۳۶۱: ۹).
۲. حکومت مشروطه یا رژیم ولایتیه که عبارتست از ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت و امانتی است نوعیه و باید امکانات کشور را نه برای خواسته‌های خود، بلکه برای مردم به کار گیرد و از این رو حق سلطه پادشاه به میزان حق سرپرستی برای حفظ نظم و مملکت است، حال اصل حکومت چه به حق باشد یا به غصب (نائینی، ۱۳۶۱: ۸-۱۱).

۱.۵ حکومت مطلوب (حکومت مشروطه)

نائینی با معرفی انواع حکومت، وارد بحثی تحت عنوان «حکومت مطلوب» می‌شود. در نظر نائینی حکومت اسلامی، «محدود» است؛ عامل محدودیت حکومت نیز، بهره‌گیری از «نظرات مردم» در قالب شورا و مشورت است و این وجوب مشورت به حسب نص قرآن و سیره پیغمبر است با توجه به آیه و شاور هم فی الامر است؛ ضمیر هم شامل همه و عقلای قوم می‌شود و آیه «و امرهم شوری بینهم» خبر می‌دهد که وضع امورات مردم این چنین است (نائینی، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۰).

نائینی حکومت مشروطه را مناسب‌ترین حکومت در زمان غیبت امام معصوم می‌داند؛ چرا که متفکران شیعی از دموکراسی و مردم‌سالاری، برداشتی ضد استبدادی داشتند؛ یعنی اگر سخن از مردم و نقش آنان در حکومت می‌کردند، به محدود کردن قدرت پادشاه ظالم نظر داشتند، در نظر آنان نظام دموکراسی یک نه بزرگ به حکومت استبدادی بود (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

۱.۱.۵ الزامات حکومت مشروطه

اگر نوع حکومت مطلوب، مشروطه باشد حتماً پای مباحثی چون قانون اساسی، تفکیک یا تمرکز قوا، مجلس و پارلمان و قانون‌گذاری و مشارکت سیاسی به میان می‌آید که در ادامه نظرات نائینی در این رابطه مطرح می‌شود:

الف- قانون اساسی، به نظر نائینی حفظ حکومت اسلامی که مشروطه و محدوده است جز به دو رکن «تنظیم قانون اساسی» و «انتخاب» (حق رأی) ممکن نیست؛ این دو رکن هم براساس «مساوات» و «حریت» باید صورت پذیرد و این البته از نظر نائینی از بدیهیات مذهب شیعه است (نائینی، ۱۳۸۵: ۹۲، پاورقی).

به نظر نائینی قانون اساسی، نظام‌نامه‌ای است که افراد یک اقلیم خود را الزام و ملتزم کرده‌اند که امورشان را بر وجه آن تنظیم کنند (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). به نظر وی از قانون اساسی باید پیروی شود برای اینکه مقدمه واجب است چرا که تحدید غصب غاصب و ظلم ظالم مبسوط الید متوقف بر تنظیم و عمل قانون اساسی است لذا این مقدمه، واجب است ولی واجب شرعی نیست و واجب عقلی است (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۴).

ب- تفکیک قوا، در بحث حکومت مطلوب حتما نظام رابطه قوای حکومتی (مقننه، قضائیه و مجریه) مورد توجه است. از ویژگی‌های حکومت‌های متکی بر استبداد، تکیه و تأکید بر «تمرکز قوا» است، حال آنکه یکی از عمده‌ترین ارکان مشروطیت، «تفکیک قوای سه‌گانه» از یکدیگر است. دلیل این تفکیک، جلوگیری از تمرکز قدرت در دست شخص یا اشخاص معدود و پخش آن در مجاری متعدد است که غایت آن، ممانعت از خودسری و استبداد رأی است. در این زمینه نائینی اشاره می‌کند:

از وظایف لازمه سیاسی تجزیه قوای مملکت است که هر یک از شعب وظایف نوعیه را در تحت ضابطه و قانون صحیح علمی منضبط نموده اقامه آن را با مراقبت کامله در عدم تجاوز مقرر به عهده کفایت و درایت مجرمین در آن شعبه سپارند (نائینی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

نائینی اصل تجزیه و تفکیک قوا را با تکیه بر مورخین فرس (ایرانیان باستان) به جمشید(شاه دوره ساسانی) منتسب می‌کند. همچنین با تکیه بر یکی از نامه‌های حضرت علی(ع) در نهج البلاغه(نامه مالک اشتر) این تجزیه و تفکیک قوا را با سابقه‌ی نظری تعبیر می‌کند(نائینی، ۱۳۸۵: ۹۲، پاورقی توضیح مطلب نائینی از طالقانی).

ج- حق رأی و مجلس، «از آنجا که در عصر غیبت، از اصل لزوم حکومت، گریزی نیست و از طرفی در زمان معصوم به سر نمی‌بریم تا با توجه به «اصل عصمت» و مصونیت او از «خطا و اشتباه» که «بنابر مذهب طائفه امامیه اعتبارش در وحی نوعی» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۲) شرط است و با اتکاء بر آن نمی‌توانیم از ظلم و استبداد در امان باشیم، به ناچار در زمان غیبت باید جایگزینی برای این اصل پیدا کنیم که وظایف امام معصوم را در حد «قوه بشریه» (نائینی، ۱۳۸۵: ۵۶) انجام

بررسی نقش و جایگاه مردم در آراء نائینی ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۴۷

دهد که بتواند در حکم «مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی از آن معنی و قامت» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۳) باشد. بنابراین «گماشتن قوه و هیئت مسدده [منظور مجلس شورا است] بنا بر اصول مذهب ما طائفه امامیه، قدر مقدور از جانشین قوه عاصمه عصمت» (نائینی، ۱۳۸۵: ۵۷) است که «این مسدد و رادع خارجی، به قدر قوه بشریه» (نائینی، ۱۳۸۵: ۵۶) می باشد» (جمالزاده، ۱۳۸۳: ۴۴).

در بحث حکومت مطلوب رابطه مردم با حکومت به طور اساسی مورد توجه است. در نظر نائینی امروز اوراق انتخاب (رأی) به جای شمشیر و تیر و کمان انقلاب دیروز است این یگانه چاره‌ی کندن ریشه شاه‌پرستی و خودپرستی از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر باشد که از ستون‌ها و ارکان اسلام است.

از نظر نائینی سلطنت یا حکومت اسلامی، «شورایی» و «مشورتی» است و مردم و نخبگان و عقلا باید در آن دخالت داشته باشند لذا «عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که برای اقامه مصالح لازمه می دهند حق مراقبت و نظارت دارند و از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر، واجب است. از وظایف مجلس (قوه و هیئت مسدده) تنظیم قانون اساسی و فروع آن برای تحدید حکومت و مشخص کردن وظایف و حدود والی است» (نائینی، ۱۳۸۵: ۹۲)

نائینی در مورد نمایندگانه مجلس ذکر می کند: «مبعوثان ملت به غیر جلوگیری غاصب و تحدید استیلائی جور» برای مقصود دیگری مبعوث نشدند (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۹) به نظر وی «گماشتن هیئت نظار برای نظارت و جلوگیری از تجاوزات متصدیان است» (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

د- قانون، به نظر نائینی «قوانین و دستورات موضوعه برای تحدید استیلا و ضبط اعمال متصدیان [که] مخالف اسلام نباشد» و هدف این نیست که بواسطه قوانین موضوعه احکام اسلام از ابتدا کتاب طهارت تا آخر دیات در طی سیاسات نوعیه جزء دستورالعمل متصدیان و مسئول عنه قرار گیرد (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

به نظر نائینی کلیه قوانین یا در تحت عناوین کلی و جزئی شرعی مندرج است یا عناوین کلی و «منصوصات شرعی». قسمت نخست باقی و ثابت است و به واسطه اختلاف اعصار (زمان) و امصار (مکان) در آن تغییری روی نمی دهد. قسمت دوم غیر منصوص است به حسب اختلاف زمان و حوائج مختلف می شود تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار است و قابل نسخ و تغییر است چنانکه در زمان پیغمبر اکرم (ص)، حضور و بسط ید ولی، مأمورین و

نمایندگان منصوب در پیشامدها حق نظر و رأی داشتند در زمان غیبت هم نواب عام یا مأذونین، این حق را دارند چون این مطلب ثابت و واضح است.

قانونگذاری به نظر نائینی، در حوزه «سیاسات نوعیه» و از جمله «امور حسبیه» است؛ یعنی در جایی که حکم شرعی و منصوصی وجود ندارد، قانونگذاری صورت می‌گیرد. این قوانین تابع مقتضیات و شرایط زمان و مکان هستند و تغییر در آنها به معنی عدول از واجب به حرام و یا از حرام به واجب یا از مباح به مباح نیست بلکه عدول از فرد واجب است به فرد دیگر و قدر مشترک این دو قانون «حفظ نظام و سیاست امور امت» و از جمله امور حسبی بودن آن و مختار بودن افراد براساس خصوصیات مصالح و مقتضیات اعصار با «ترجیح من له ولایه النظر» است (نائینی، ۱۳۸۵: ۱۳۷ و ۱۳۴).

ه- نظارت مردمی، نائینی نظارت مردم بر حکومت را با سه دلیل تبیین می‌کند: اول اینکه حکومت اسلامی متعلق به یک فرد نیست و همه آحاد جامعه در حکومت شریک هستند. دلیل دوم این است که چون مردم به دولت مالیات می‌پردازند پس حق دارند که بر دولت نظارت داشته باشند و دلیل سوم بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر است که به مسلمانان اجازه داده بر عملکرد حاکمان خود نظارت داشته باشند. او می‌نویسد:

نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی چنانچه سابقاً مبین شد عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند، حق مراقبت و نظارت دارند، و از باب منع از تجاوزات، در باب نهی از منکر مندرج، و به هر وسیله که ممکن شود، واجب است (نائینی، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹).

۶. تحلیل و نتیجه گیری

۱.۶ تحلیل

بررسی میزان انطباق دیدگاه‌ها و آراء علامه نائینی در مورد نقش و جایگاه مردم با دولت مدرن، موضوعی مهم به حساب می‌آید. در این بخش به تحلیل دیدگاه‌ها و نظرات پرداخته می‌شود؛ مبنای تحلیل بر اساس چارچوب نظری در یک قسمت، بررسی نوع گزاره‌ها و نظرات نائینی بر اساس شاخص‌های دولت مدرن است و در قسمت دیگر، بررسی بر اساس مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و غایت‌شناسی دوران جدید است.

الف- در قسمت اول باید گفت که مباحث و نظراتی که علامه نائینی در مورد دولت و الزامات آن در قالب دیدگاه و نظریه جدید مطرح می‌کند با شاخص‌های دولت مدرن سنخیت و تناسب خوبی دارد؛ با این نکته می‌توان گفت که نائینی به نوعی یک نظریه پرداز نوگرا و نواندیش است؛ نائینی با نظرات خود، طرفدار یک دولت مردمی است که در آن با قانون و قانونگذاری و مشارکت و نظارت عمومی، حقوق و آزادی‌های افراد جامعه را دنبال می‌کند و تلقی اش این است که از مجرای آنها حقوق و آزادی‌های عموم مردم محقق می‌شود. به عبارت دیگر، نائینی طرفدار آزادی، حکومت مشروط و محدود، قانون و قانونگذاری، نظارت و مشارکت مردمی، مساوات و علم و آگاهی در حوزه سیاست است؛ مباحثی که نائینی در آراء خود مطرح می‌کند در مقایسه با شاخص‌های دولت مدرن بر اساس ادعا و استناداتش منابع مبانی سنتی و اعتقادی اسلام، روایت‌های تاریخی ایرانی و اسلامی و اصول عقلانی و عرفی است اما با این اوصاف باید گفت نائینی از دیدگاه و رویکردی جدید به مقوله دولت و مدیریت اجتماعی عمومی نگاه می‌کند و برای نخستین بار می‌کوشد که مفاهیم حقوق اساسی، بحث آزادی‌های سیاسی، مساوات و قانون و قانونگذاری، مجلس و نظارت عمومی و امثال آن را، که جزئی از ادبیات سیاسی نوین جهان به شمار می‌آید، برجسته نماید. هر چند این تلاش را با تکیه بر استدلال‌های فقهی و اصول فقهی از متون اسلامی به خرج می‌دهد. در این قسمت چون میزان انطباق با شاخص‌ها مهم است باید گفت که انطباق خوبی وجود دارد. هر چند این نکته را هم باید اضافه کرد که «نظریه دولت مشروطه» نائینی، برداشت جدید دینی است که افق‌های نوین را در منظر فقهای شیعه می‌گستراند؛ زیرا نوع حکومت مطلوبی که نائینی با محوریت مردم و تعریفی که از مفاهیم سیاسی دارد، در تناسب و انطباق با ادبیات و مفاهیم اندیشه نو در دنیای جدید مدرن است. البته معطوف به بستر و واقعیت تاریخی و فکری باید گفت که به نظر می‌آید نائینی در برداشت خود از نظریه حکومت مشروطه و مخالفت با استبداد، بیشتر تحت تأثیر اندیشمندان و نوگرایان جهان اسلام قرار داشته است و کمتر به منابع اصلی اندیشه دموکراسی و مشروطه طلبی مدرن غربی توجه کرده است. هر چند در این قسمت که صرفاً مقایسه و میزان انطباق با شاخص‌های دولت مدرن است این نکته محل توجه نیست و آنچه مورد نظر است همسویی و همراستایی ظاهری نظرات نائینی با شاخص‌های دولت مدرن است که این همسویی و همراستایی وجود دارد.

ب- در قسمت دوم که تحلیل بر اساس مبانی دوران جدید شامل محورهای «انسانی شناسی»، «هستی شناسی» و «غایت شناسی» است، باید از زاویه دیگری به موضوع نگاه کرد؛

چراکه محتوای خاصی مطرح می‌شود و از این نظر، گره و پارادوکس و چالش کار همین جا است؛ به این صورت که به نظر می‌آید یک اختلاف مبنایی میان دو نگاه (نائینی و مبانی مدرن) وجود دارد؛ «انسان شناسی» مورد نظر نائینی همسویی کاملی با محتوای دوران جدید ندارد. در عین اینکه به حقوق و آزادی‌های انسان و آگاهی وی اهمیت می‌دهد اما قائل به جدایی انسان از وحی نیست. عقل، انسان را توانمند در شناسایی مسیر زندگی نمی‌داند؛ یعنی عقل متصل به وحی را مطرح می‌کند. «هستی شناسی» مورد نظر نائینی با هستی شناسی دوران جدید همخوان نیست؛ در هستی شناسی دوران جدید واقعیت حسی و عقلانی (Rational) اهمیت دارد حال آنکه در هستی شناسی نائینی، «واقعیت»، می‌تواند جنبه ماورایی و متافیزیکی نیز داشته باشد و صرفاً جنبه عینی و شهودی آن ملاک نیست. و از این جهت، دنیای آخرت و مباحث ماورایی در نظر نائینی مهم می‌شود حال آنکه در دنیای مدرن، کمتر به آن توجه می‌شود یا اصلاً توجه نمی‌شود؛ «غایت شناسی» دوران جدید بر کسب لذت و بهره و تمتع از این دنیا است حال آنکه در تفکر نائینی در عین مهم بودن دنیا و زندگی جمعی اما غایت آن، «آخرت» است. به عبارت دیگر دنیا، محل و گذری جهت توشه گرفتن و اندوختن برای عالم آخرت است. در این قسمت بین دیدگاه نائینی با مبانی دوران جدید اختلاف مبنایی وجود دارد. نائینی در عین پیشگراولی در نوگرایی با این زاویه دید حل کننده نحوه مواجهه اصیل و عمیق با دوران مدرن نیست. گره همچنان پابرجاست.

در مجموع در این بخش باید اشاره کرد که تلاش‌های نائینی، متضمن نوسازی و نوآوری‌های مهمی بود؛ به واقع پاسخی دینی وی به مشکل و چالش فکری و سیاسی در زمان خود مهم است که در پرتو آن بتوان با ارائه یک طرح سیاسی و اجتماعی اسلامی، مبانی اسلام را از هجوم اندیشه‌های تهدیدکننده حفظ کند (حسنی فر، ۱۳۹۱: ۷۰).

۲.۶ نتیجه‌گیری

اندیشه نائینی، اندیشه ورزی نوگرایانه‌ای است که براساس مبانی دینی و اصول عقلی و گزاره‌های تاریخی صورت گرفته است. اما بحث نواندیشی و ارائه دیدگاه‌هایی متناسب با دوران جدید در عین همراهی ظاهری با آن، اختلاف در مبانی بین مباحث دینی و سنتی و مباحث دوران جدید اختلاف وجود دارد. با توجه به منطق فکری دوران جدید و نقش اصلی مردم در حوزه سیاست و جامعه مدرن، نائینی تلاش می‌کند به نقش و جایگاه مهم مردم بپردازد و آن را در حوزه‌های قانون و قانونگذاری، پارلمان، آزادی، حقوق و مشارکت سیاسی

نشان دهد. نائینی در دیدگاه خود، راه را برای پذیرش نقش مردم در حکومت‌داری و مردم‌سالاری دینی هموار می‌کند. وی اساساً اسلام را مخالف استبداد و حکومت‌های استبدادی می‌داند. نائینی را باید نظریه‌پرداز حقوق مردم در حکومت دانست که سعی کرد حضور و مشارکت عملی مردم در سیاست را با رویکرد و مبانی دینی تبیین نماید او شاه و مردم را، در کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی برابر دانسته و متصدیان امور را در برابر مردم مسئول می‌داند که در صورت تجاوز به حقوق مردم مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. توجه به ابزارها و روش‌های جدید برای رقابت و حتی مبارزه سیاسی که بن مایه تفکر سیاسی دوران جدید است، در دیدگاه نائینی جالب توجه است؛ آنجایی که نائینی اعتقاد دارد برگه رأی، امروزه جای شمشیر و تیر و کمان را گرفته است. این برگه‌ها می‌توانند در راستای تحقق اصل امر به معروف و نهی از منکر و کندن ریشه شاه پرستی باشند.

در نهایت اینکه این همراهی نائینی با تفکرات جدید یک امتیاز برجسته برای ایشان و اندیشه ورزی که داشته است، به حساب می‌آید و دیدگاه وی در مورد نقش مردم و نوع نظام سیاسی را، «نوآورانه» جلوه کرده است اما هنوز نقش و جایگاه مردم در حوزه‌های حق رأی، مشروعیت، شهروندی، نظارت و کارآمدی نظام سیاسی بر اساس منطق جدید به نحو مناسبی تئوریزه نشده است و این یک مسئله جدی در اندیشه ورزی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطالب این بخش از کتاب ما و لیبرالیسم (۱۳۹۶) اثر عبدالرحمن حسنی فر، تهران انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (صص ۵۸-۴۸)
۲. عبدالرحمن کواکبی (زاده ۱۲۶۶ قمری در حلب، سوریه) در جهان عرب به عنوان یک انقلابی بزرگ و آزادی‌خواه شناخته می‌شود و از اندیشمندان ضد استبداد بود که با سلطه عثمانیان بر سوریه مبارزه می‌کرد
۳. طبائع الاستبداد و مصارع الاستعباد اثر عبدالرحمن کواکبی

کتاب‌نامه

قرآن کریم

باربیه، موریس (۱۳۸۳)، مدرنیته ی سیاسی. ترجمه ی عبدالوهاب احمدی. تهران: آگه.

۵۲ پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

پوچی، جان فرانکو (۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن در آمدی جامعه شناختی. ترجمه بهزاد باشی. تهران: آگاه.

توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن. تهران: روزنه.
جمال زاده، ناصر (۱۳۸۲)، «دموکراسی در منظر اندیشمندان شهیر شیعه»، مجله راهبرد، شماره ۲۸، صص ۲۸۰-۲۸۶.

جمال‌زاده، ناصر (۱۳۸۳)، «جایگاه مردن در اندیشه و عمل سیاسی علاما شیعه از جنبش تنباکو تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع). شماره ۲۲، ۳۳-۵۷.
حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

حقیقت، سید صادق (۱۳۹۰)، «از نقد استبداد تا توجیه مشروطه؛ کواکبی و نائینی و مسئله تحدید قدرت»، ماهنامه علوم انسانی، بخش کتابنامه سال دوم، شماره ۱۹، ۳۰ بهمن
حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۱)، «بررسی روش و چارچوب اصولی گری؛ نظریه روش شناسانه در اندیشه محمد حسین نائینی». مجله جستارهای سیاسی. سال سوم شماره اول. بهار و تابستان. ۵۳-۷۰
حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۶)، ما و لیبرالیسم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

درخشه، جلال، (۱۳۸۴)، «نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی علامه میرزای نائینی»، مجله دانش سیاسی، پاییز و زمستان - شماره ۲.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، تهران: کویر.
شیخ فرشی، فرهاد (۱۳۸۱)، روشنفکران دینی و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صالح نژاد، حسین (۱۳۹۵)، گزارش «آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. دفتر مطالعات بنیادین حکومتی کد موضوعی ۳۳۰، شماره مسلسل ۱۴۸۰۱
فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۵)، «مروری بر اندیشه سیاسی آیه الله نائینی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱، صص ۲۰۸-۲۲۲.

علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان جلد اول، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، جلد اول، مقاله محمد منصور نژاد، «محمد حسین نائینی»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات فرهنگی، صص ۷۳-۱۰۲

بررسی نقش و جایگاه مردم در آراء نائینی ... (فرشته اکبریان و دیگران) ۵۳

گری، جان (۱۳۸۱)، لیبرالیسم، ترجمه محمدساوجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات صحیفه وزارت خارجه.

مجتهدی، کریم (۱۳۷۸) فلسفه نقادی کانت، تهران: انتشارات امیرکبیر .

مجتهدی، کریم (۱۳۷۹)، آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب. تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

مقیمي، غلامحسین (۱۳۸۵)، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت (مطالعه تطبیقی اندیشه سیاسی امام خمینی و محقق نائینی در مورد نقش مردم)، تهران: نشر معناگرا.

ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سیرجانی، تهران: نشر پیکان.

نهج البلاغه (۱۳۶۸)، گردآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۶۱)، تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه و توضیح محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۵)، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح مقدمه و ویراستاری روح الله حسینیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

وینسنت، اندرو. (۱۳۸۷)، نظریه های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی